



RESEARCH ARTICLE

## Iran's Policy Requirements in the South Caucasus after the Second Karabakh War (2020): With Emphasis on Iran-Armenia Relations


Amirroham Shojaie<sup>1\*</sup>, Amir Niakooe<sup>2</sup>

1. Phd Student of International Relations, Faculty of Literature and humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

\* Corresponding Author's Email: [amir6776roham@gmail.com](mailto:amir6776roham@gmail.com)

2. Associate Professor of International Relations, Faculty of Literature and humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

Email: [niakooe@gmail.com](mailto:niakooe@gmail.com)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99831>

Received: 22 August 2024  
Accepted: 1 December 2024

### ABSTRACT

The main question of the article is: considering the developments in the South Caucasus, especially after the Second Karabakh War in 2020 and the conflicts between these two actors in 2023, which led to the capture of Nagorno-Karabakh by Baku; What approaches should the Islamic Republic of Iran take towards this Region, especially in relation to Armenia? To answer this question, by using the basics and components of aggressive neoclassical realism theory, policy prescriptions will be discussed. The findings of the research, emphasizing the necessity of adopting comprehensive nationalist approaches, enumerate the importance of changing the way Iran's political elites look at the events of this region and emphasize on things such as: taking seriously the threat of the Baku-Israel alliance and establishing a deep multi-dimensional Relationship with Armenia. The research method is matching the theory with the case and extracting relevant prescriptions and the method of data collection is also in the form of a library.

**Keywords:** Iran's Foreign Policy, South Caucasus, Armenia, Karabakh War, Aggressive Neoclassical Realism.

**Citation:** Shojaie, Amirroham; Niakooe, Amir (2024). Iran's Policy Requirements in the South Caucasus after the Second Karabakh War (2020): With Emphasis on Iran-Armenia Relations. *Iranian Journal of Public Policy*, 10 (4), 141-154. DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99831>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



## مقاله پژوهشی

# بایسته‌های سیاستگذاری ایران در قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰): با تأکید بر روابط ایران و ارمنستان

امیررهام شجاعی<sup>۱\*</sup> (ID)، امیر نیاکویی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

\* رایانامه نویسنده مسئول: [amir6776roham@gmail.com](mailto:amir6776roham@gmail.com)

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

رایانامه: [niakoe@gmail.com](mailto:niakoe@gmail.com)

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99831>

تاریخ دریافت: ۱ شهریور ۱۴۰۳  
تاریخ پذیرش: ۱۱ آذر ۱۴۰۳

## چکیده

تحولات مادی و معنایی عمیقی در سالیان اخیر در منطقه قفقاز جنوبی به وجود آمده است. بر همین اساس، پرسش اصلی مقاله این است که با توجه به تحولات قفقاز جنوبی، خصوصاً پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ و درگیری‌های میان این دو بازیگر در سال ۲۰۲۳ که به تصرف قره‌باغ-کوهستانی توسط باکو انجامید؛ جمهوری اسلامی ایران باید چه رویکردهایی را در قبال این منطقه، خصوصاً در ارتباط با ارمنستان در پیش بگیرد؟ برای پاسخ به این پرسش، با بهره‌گیری از مبانی و مؤلفه‌های نظریه رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی، به تجویزات سیاستگذارانه پرداخته خواهد شد. یافته‌های پژوهش نیز با تأکید بر ضرورت اتخاذ رویکردهای جامع ملی‌گرایانه، اهمیت تغییر نوع نگاه نخبگان سیاسی ایران به رخداد‌های این منطقه را بر شمرده و بر مواردی از جمله جدی گرفتن تهدید اتحاد باکو-اسرائیل، ایجاد رابطه عمیق چند بُعدی با ارمنستان و جلوگیری از تأثیر غرب‌ستیزی بر ایجاد فهم ناقص از رویدادهای منطقه تأکید دارند.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی ایران، قفقاز جنوبی، ارمنستان، جنگ قره‌باغ، رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی.

**استناد:** شجاعی، امیررهام؛ نیاکویی، امیر (۱۴۰۳). بایسته‌های سیاستگذاری ایران در قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰): با تأکید بر روابط ایران و ارمنستان. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۰ (۴)، ۱۴۱-۱۵۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.99831>



ناشر: دانشگاه تهران.

## مقدمه

نظام بین‌المللی دگرگون شده و قطبیت در حال رنگ باختن است. متعاقب کم‌رنگ شدن مفهوم قطبیت، الزامات ساختاری تأثیرگذار بر سیاست خارجی و راهبردهای کشورهای نیز دگرگون می‌شود. یکی از ویژگی‌های نظام بین‌المللی در حال گذار کنونی، تعدد بازیگران اثرگذار در صحنه بین‌المللی است. امروزه از وابستگی کشورها به ابرقدرت‌ها کاسته شده و عمده کشورها با تکیه بر رویکردهای مختلف و تنوع‌بخشی به ارتباطات خود، به دنبال افزایش قدرت ملی و گسترش نفوذ خویش می‌باشند. ایران به‌واسطه موقعیت خاص ژئوپلیتیکی خود، یک بازیگر مهم و اثرگذار در خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز به‌شمار می‌آید. موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ایران، فرصت‌ها و چالش‌های بسیاری را برای کنشگری ایران در مناطق مذکور به‌وجود آورده است. در این بین، منطقه قفقاز جنوبی یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که روندها و وقایع موجود در آن، مستقیماً بر امنیت کلان کشور اثرگذار بوده و متعاقباً نوع افعال، سیاست‌ها و یا حتی انفعال ایران نیز بر این منطقه و آینده آن، تأثیرات مستقیم به‌همراه دارد. یکی از چالش‌های ایران در چندسال اخیر و خصوصاً شرایط کنونی، تنش‌هایی است که در قفقاز جنوبی میان باکو و ارمنستان وجود دارد. جمهوری آذربایجان دیگر یک کشور در حاشیه به‌عنوان یکی از اقمار شوروی سابق نیست و ارتباطات گسترده‌ای با بسیاری از کشورها و بازیگران از جمله، آمریکا، اروپا، کشورهای عربی، ترکیه، رژیم‌صهیونیستی و... برقرار کرده است. همچنین شایان ذکر است که رژیم‌صهیونیستی به یکی از بازیگران اصلی در این کشور بدل گشته و نفوذ اقتصادی، نظامی، امنیتی و سیاسی بالایی در آن‌جا دارد. به‌واسطه اقدامات دولت باکو و در یک روند برنامه‌ریزی شده، هویت در این کشور در سالیان اخیر از انگاره‌های دینی و مذهبی فاصله گرفته و انگاره‌هایی مانند قومیت، زبان، نژاد، فرهنگ غیردینی و... در برسازای هویت این بازیگر، نقش اساسی را ایفا می‌کنند. نوع کنش‌گری این بازیگر از یکسو و از سوی دیگر نوع بازنمایی کلی مقامات ایرانی از این بازیگر به‌عنوان یک دوست، موجب شده تا این کشور در عمل به یکی از چالش‌های امنیتی ایران بدل بشود. از سوی دیگر، ارمنستان نیز خواهان ارتباطات گسترده با غرب بوده و برای تأمین امنیت خود خصوصاً بعد از درگیری روسیه در اوکراین، به تنوع بخشی به روابط خود روی آورده است و در همین چارچوب، چشم به کمک‌های غرب دوخته است. نزدیکی دولت ارمنستان به رهبری پاشینیان به غرب، فارغ از اینکه دلیل آن چیست، به‌هر روی در بازنمایی این کشور نزد مقامات ایران اثرگذار است و به‌عنوان یک چالش به‌شمار می‌آید. در این میان، تنش‌ها و گاه‌آه جنگ‌های بین این دو بازیگر؛ که زمانی نه‌چندان دور متعلق به ایران بوده‌اند، علاوه بر اینکه یک چالش مستقیم برای امنیت ایران است، متضمن فرصت‌ها و تهدیدهایی است که برای بهره‌برداری و دفع و مدیریت آن‌ها، بایستی یک نگاه موشکافانه، واقع‌بینانه و دقیق نسبت به این منطقه و به این چالش‌ها وجود داشته باشد. این‌گونه موارد، قفقاز را به یک مسئله و منطقه پیچیده برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده است. یکی از نکات مهم دیگری که در محافل آکادمیک و مذهبی ایران به آن کم‌توجهی جدی شده است، مسئله تلاش‌های پیدا و پنهان برخی کشورها و بازیگران در راستای تضعیف نهاد کلیسا در جامعه ارمنی است. بر همین اساس است که در ارمنستان نظاره‌گر تلاش‌هایی برای تضعیف نهاد کلیسا به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی ضامن تداوم حیات ارمنستان با هدایت برخی کشورها هستیم به‌گونه‌ای که رشد قارچ‌گونه فرقه‌های مذهبی انحرافی و ضد کلیسای ارمنی در جریان است و این همان روندی است که برخی کشورها و صهیونیست‌ها در قبال جمهوری آذربایجان با تضعیف باورهای شیعی و ترویج وهابیت، سکولاریسم، همجنس‌گرایی، آموزه‌های صهیونیستی و... به شیوه‌ای دیگر پیگیری می‌کنند (Movahedian, 2024). مجموعه این موارد بیانگر تلاش‌های پیدا و پنهان رقبای ایران برای نفوذ نرم و سخت خود در قفقاز جنوبی می‌باشد. جنگ قره‌باغ با تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، محیط راهبردی و چشم‌انداز ترتیبات ژئوپلیتیکی، قفقاز جنوبی را متحول کرده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست ایران همواره مبتنی بر پیشگیری از جنگ فراگیر و حفظ وضع موجود مناقشه‌های منطقه، به‌ویژه بحران قره‌باغ بوده است؛ اما تهران هرگز ابتکاری برای برون‌رفت از بن‌بست‌های ژئوپلیتیکی درگیری و توسعه همگرایی اقتصادی در قفقاز جنوبی مطرح نکرده است، به‌دنبال واپسین جنگ قره‌باغ و تغییر محسوس موازنه نظامی به‌سود جمهوری آذربایجان؛ واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نوپدید، ایران را به‌سوی بازتنظیم سیاست خارجی خود در قفقاز جنوبی و خروج از

سیاست بی‌طرفی سستی خود پیش برده است. با این وجود، به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران، چشم‌انداز راهبردی نسبت به منطقه‌گرایی فعال در قفقاز جنوبی ندارد (Golmohammadi and Azizi, 2022: 281). در این مقاله برآنیم تا مشکلات و چالش‌های قفقاز جنوبی و به‌خصوص تنش‌های میان ایران و باکو را در یک بستر تئوریک، ساده‌سازی کرده و سپس به تجویز رویکردهای مناسب در قبال این منطقه و چالش‌های آن، پردازیم. یکی از پیش‌فرض‌های این مقاله که البته به‌نوعی نشان داده خواهد شد نیز، این است که منطقه قفقاز جنوبی برای ایران، در تمامی مؤلفه‌های امنیتی از جمله: اقتصادی، هویتی، سیاسی، ارضی، اجتماعی، نظامی و...، باید در زمره مناطق دارای اولویت‌های عالی طبقه‌بندی شود و پیش‌فرض دیگر این است که منطقه‌ای با این میزان از اهمیت که به‌واسطه سابقه تاریخی، همواره تحت نفوذ سه قدرت یعنی روسیه، عثمانی و ایران بوده است، ضروری است که ایران همواره نفوذ خود را در آن حفظ کرده و گسترش دهد و در کنار اینکه باید هرگونه نفوذ دیگر کشورها در این منطقه، برای ایران به‌عنوان تهدید جدی بازنمایی شود، رویکرد کلان باید نسبت به این منطقه این باشد که ایران باید دست بالا را در این حوزه داشته باشد. بر همین اساس ابتدا نشان می‌دهیم که اساساً نوع نگاه نخبگان ایران به قفقاز جنوبی، ظاهراً منطبق با واقعیات نیست و باید متناسب با شرایط روز و تغییر یافته و دگرگون شود. در انتها نیز، بایسته‌های سیاستگذاری در قفقاز جنوبی را برای نیل به منافع ملی برمی‌شماییم و رنگ‌باختن اثر کنش مذهبی در حل معادلات قفقاز را نشان داده و بر ضرورت به‌کارگیری افعال ناسیونالیستی مبتنی بر منافع ملی، البته در کنار کنش مذهبی اثرگذار، در حل چالش‌های قفقاز جنوبی تأکید می‌کنیم. بر همین اساس پرسش اصلی مقاله این است که باتوجه به تحولات قفقاز جنوبی خصوصاً پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ و درگیری‌هایی که به تصرف قره‌باغ کوهستانی توسط باکو انجامید؛ جمهوری اسلامی ایران باید چه رویکردهایی را در قبال این منطقه، خصوصاً در ارتباط با ارمنستان در پیش بگیرد؟ بدیهی است که پاسخ به پرسش فوق مستلزم واکاوی مبانی ادراکی و شناختی سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی و خصوصاً نوع نگاه نخبگان سیاسی ایران به بازیگران این منطقه است. تبیین موارد فوق و پاسخ به پرسش مقاله، علاوه بر آنکه گامی مفید جهت آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی است، زمینه‌ساز ارائه راهبردها و سیاست‌هایی ثمربخش جهت منتفع‌سازی کشور و مرتفع‌سازی امنیت و منافع ملی در شرایطی است که تهدیدات متعدد و عمیقی امنیت ملی و یکپارچگی ایران را نشانه رفته است.

## پیشینه پژوهش

آثار متعددی در رابطه با سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی و بازیگرانی مانند آذربایجان و ارمنستان به رشته تحریر در آمده است. در ادامه به برخی از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع این پژوهش دارند اشاره می‌شود. کوهی اصفهانی (2019) در کتابی به زبان انگلیسی با عنوان "سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی: روابط با آذربایجان و ارمنستان" بر این نکته تأکید دارد که نقش ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای بسیار مهم‌تر از چیزی است که در غرب تصور می‌شود. این کتاب به بررسی نقش ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای با تمرکز بر روابط با کشورهای قفقاز جنوبی - آذربایجان و ارمنستان می‌پردازد. فلاحی و امید (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی، تهاجمی یا تدافعی؟" به این نتیجه نائل می‌آیند که سیاست ایران در قفقاز جنوبی، تدافعی است و بازیگران این منطقه به دلایلی از همکاری گسترده با ایران استقبال نمی‌کنند. همچنین بیان می‌دارند که سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی، در قیاس با بازیگرانی مانند ترکیه، روسیه، اسرائیل و آمریکا، بسیار تدافعی‌تر است. گودرزی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان "راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی" به بررسی راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در این منطقه پرداخته و بیان می‌دارند که واکنش انفعالی در این منطقه بسیار حساس، موجب از دست رفتن فرصت‌ها و بروز تهدیدات از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای خواهد شد. ممانعت فعال از جاگیری و

فعالیت عناصر تروریست سلفی و تغییر بافت آن سوی مرز، تلاش برای ایفای نقش ناظر بر اجرای آتش‌بس با توجه به هم‌مرز بودن با مناطق مناقشه‌خیز و اعزام نیروهای حافظ صلح ج.ا.ایران، بازنگری در سیاست‌های ج.ا.ایران در قبال باکو، ترکیه و ایران، از جمله پیشنهادات سیاست‌گذاری نویسندگان مقاله به‌شمار می‌آیند. از جمله نوآوری‌های مقاله پیش‌رو، اتخاذ یک رویکرد تجویزی با تأکید بر بایسته‌های عملی سیاست‌گذاری ایران در قفقاز جنوبی و خصوصاً در رابطه با ارمنستان است.

### رویکرد نظری پژوهش: رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی

امروزه، رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی یک چتر تحلیلی متنوع برای نویسندگان واقع‌گرا است که یک چارچوب سیستمی را با متغیرهای سطح واحد تکمیل می‌کند تا بازیگران را متمایز کند، اقدامات آن‌ها را تاریخی‌سازی و زمینه‌سازی کند و فضایی را برای عاملیت سایر موارد، علی‌رغم فشارهای ناشی از آنارشی بین‌المللی ایجاد کند (Cerlioli, 2024). گیدئون رز در یک مقاله مروری (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که نظریه‌های سیاست خارجی را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرد. یک گروه نظریه‌های داخلی سیاسی هستند که علل رفتار دولت را در سیاست داخلی (ماهیت انسانی، ویژگی‌های روانی و شناختی رهبری، ایدئولوژی، فرآیندهای تصمیم‌گیری، ماهیت رژیم داخلی و غیره) قرار می‌دهند و در گروه دیگر نظریه‌های ساختاری هستند که علل رفتار دولت را در ماهیت ساختار بین‌المللی مکان‌یابی می‌کنند، هر نظریه‌ای که در گروه اول قرار می‌گیرد، یک متغیر مستقل داخلی را به عنوان مسئول رفتار دولت در نظر می‌گیرد، اما همه آن‌ها درک مشترکی دارند که سیاست‌خارجی را می‌توان به بهترین شکل به عنوان پویایی داخلی کشور درک کرد (Beqa, 2019: 322). مشکل اصلی نظریه‌هایی که رفتار دولت را تنها با ارجاع به سطح واحد توضیح می‌دهند این است که آنها در توضیح اینکه چرا دولت‌هایی با سیستم‌های داخلی مشابه اغلب در حوزه سیاست‌خارجی متفاوت عمل می‌کنند و چرا دولت‌های غیرمشابه در موقعیت‌های مشابه اغلب یکسان عمل می‌کنند، مشکل دارند (Rose, 1998: 148). برای رفع اینگونه ناکامی‌ها در تبیین و تشریح افعال خارجی دولت‌ها، متفکران نئوکلاسیک با اتخاذ رویکرد تحلیل چند سطحی و توجه همزمان به سطح واحد و ساختار، تلاش خود را جهت ارائه چارچوب‌هایی مفهومی به‌کار بسته‌اند. واقع‌گرایی نئوکلاسیک، در کلیت خود و در اکثر مواقع، یک نگاه سیستمیک و از بالا به پایین نسبت به سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل دارد و شروع نظریه‌پردازی را با توجه به جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد (شجاعی و سیمبر، ۱۴۰۲: ۱۲۴). رئالیست‌های نئوکلاسیک، مخالف فرض نئورئالیسم مبنی بر اینکه فشارهای سیستم بلافاصله به کنش‌های «واحد‌ها» تبدیل می‌شوند، هستند و بیان می‌دارند که زنجیره روشن‌تر و کاربردی‌تری را بین قدرت نسبی یک کشور در سیستم آنارشیک بین‌المللی و متغیرهای سطح داخلی ارائه می‌دهند (Omar, 2013). رئالیست‌های نئوکلاسیک چهار نوع متغیر مداخله‌گر را پیشنهاد می‌کنند که در عمل باهم همپوشانی و برهم‌کنش نیز دارند: ایده‌ها، افراد، هویت و نهادها؛ به عنوان مثال، روانشناسی یک رهبر، هم‌زیر نظر ایده‌ها و هم‌زیر مجموعه و تحت تأثیر افراد و نهادها قرار می‌گیرد (Juneau, 2015). رئالیست‌های نئوکلاسیک معتقدند که عوامل داخلی به‌عنوان متغیرهای میانجی یا به عبارتی «تسمه‌های انتقال» عمل می‌کنند که فشارهای سیستمی را به انتخاب‌ها در سطح سیاست‌خارجی تبدیل می‌کنند. همچنین باید گفت که رئالیسم نئوکلاسیک، نظریه‌ای است برای تبیین سیاست‌های خارجی‌ای که با توجه صرف به الزامات ساختاری، قابل تبیین نیستند، یعنی اینکه رئالیسم نئوکلاسیک، تفاوت‌ها، ناکامی‌ها و تکثر در سیاست‌خارجی دولت‌های گوناگون را با توجه به اثر فیلترینگ آسیب‌شناسی‌های داخلی، متمایز می‌کند (Juneau, 2015). رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی نظریه‌ای برای حداکثرسازی قدرت دولت‌ها در عرصه‌های گوناگون است. گفته می‌شود که دولت‌ها همیشه به دنبال قدرت هستند تا بتوانند بر نظام بین‌الملل مسلط شوند و در شرایط هرج و مرج زنده بمانند، تئوری رئالیسم تهاجمی هم توصیفی است به این معنا که نشان می‌دهد دولت‌ها در گذشته چگونه عمل کرده‌اند و هم تجویزی است که نشان می‌دهد دولت‌ها چگونه باید سیاست‌خارجی را انجام دهند (Valeriano, 2009: 179). در یک بیان کلی باید گفت که واقع‌گرایی

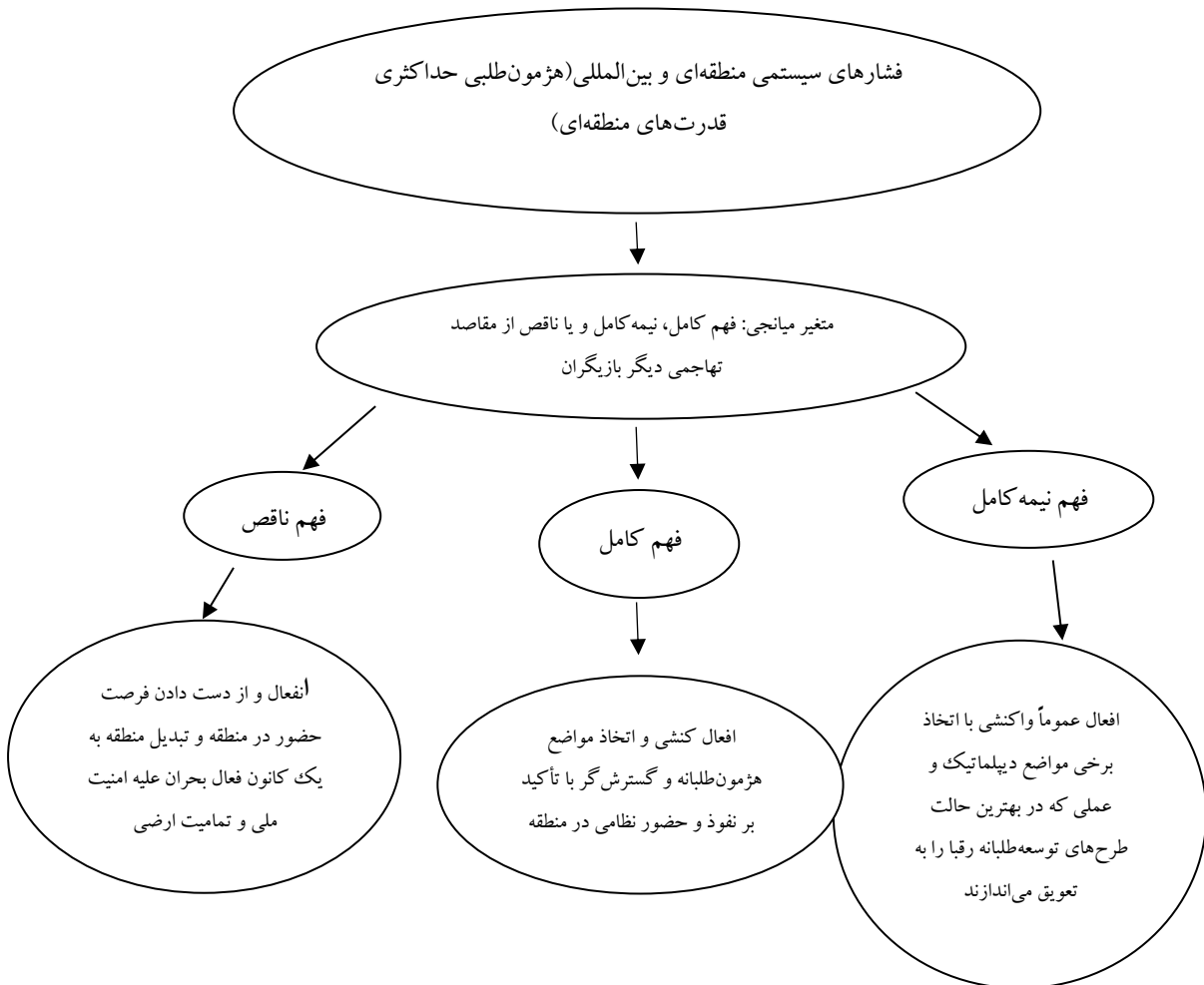
نئوکلاسیک تهاجمی ضمن تأیید مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و تدافعی یعنی ماهیت آنارشیستیک محیط بین‌المللی، تلاش برای بقا، خودیاری، دولت‌محوری و قدرت‌محوری، ماهیت آنارشیستیک نظام بین‌الملل را به صورت بدخیم ادراک می‌کند (نیاکویی و شجاعی، ۱۴۰۲: ۷۰). استدلال مرشایمر در رئالیسم تهاجمی بر این است که قدرت‌های بزرگ (در اینجا تأکید بر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای است) برای دستیابی به اهدافی اساسی تلاش می‌کنند از جمله اینکه به دنبال تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای (هم اقتصادی هم نظامی) می‌باشند و همچنین در تلاش‌اند تا از تبدیل شدن سایر قدرت‌های بزرگ به هژمون در منطقه خود و سایر مناطق جلوگیری کنند (Mearsheimer, 2014). حصول به اهداف مذکور برای دولت‌ها در حقیقت به معنای تحصیل قدرت بیشتر است و دولت‌ها برای افزایش قدرت خود از استراتژی‌هایی بهره می‌گیرند از جمله:

۱- جنگ: جنگ که بحث برانگیزترین استراتژی است که قدرت‌های بزرگ می‌توانند به کار بندند تا سهم خود را از قدرت جهانی افزایش دهند. تهاجم می‌تواند دستاوردهای دلپذیری برای اقتصاد کشور مهاجم داشته باشد. ۲- باج‌گیری: یک دولت می‌تواند بدون جنگ از طریق تهدید به استفاده از زور، قدرت خود را علیه قدرت رقبایش افزایش دهد. تهدیدات قهرآمیز و ارباب بدون استفاده واقعی از زور، نتایج مورد نظر را حاصل می‌کند. ۳- طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش: استراتژی سومی است که دولت‌ها برای افزایش قدرت نسبی خود به کار می‌برند. این استراتژی شامل ایجاد درگیری بین دورقیب در یک جنگ طولانی می‌باشد تا به این وسیله آنها یکدیگر را از بین برده و تضعیف کنند، در حالی که کشور طعمه‌گذار در حاشیه و قدرت نظامی آن دست نخورده باقی می‌ماند. ۴- آتش‌بیاری معرکه: استراتژی آتش‌بیاری معرکه نسخه‌ای نویدبخش تر از استراتژی طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش می‌باشد. در این استراتژی هدف، اطمینان یافتن از آن است که هرگونه جنگ بین رقبا تبدیل به یک منازعه طولانی و پرهزینه شود تا قدرت و توان رقبا را تضعیف کند. کشوری که این استراتژی را اتخاذ نموده است به طور اساسی به دنبال کشت و کشتار رقبا در مقابل یکدیگر می‌باشد (Mearsheimer, 2014).

قدرت‌های بزرگ نه تنها به دنبال کسب قدرت در مقابل رقبایشان می‌باشند، بلکه قصد دارند تا از کسب قدرت به وسیله آنها به زیان خود نیز جلوگیری کنند. بر این اساس مهم‌ترین استراتژی‌هایی که برای کنترل و مقابله با مهاجمان وجود دارد عبارت‌اند از موازنه‌سازی و احاله مسئولیت (Mearsheimer, 2014). در حقیقت، از منظر رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی، فضای سرشار از حس ناامنی نظام آنارشیستیک بین‌الملل، تبدیل شدن به هژمون جهانی و در غیر این صورت هژمون منطقه‌ای را به هدف والای دولت‌مردان تبدیل می‌کند. بر همین اساس، جنگ یک مقوله دور از ذهن و استثناء در سیاست بین‌الملل نیست، بلکه یک امر عادی و یک استراتژی گاهاً کارآمد در دفع بسیاری از تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌ها جهت افزایش قدرت و توسعه منافع ملی است. برخی رئالیست‌های تهاجمی مانند فرید زکریا ادعا می‌کنند که دولت‌مردان بازیگران اصلی هستند و ادراکات آن‌ها حیاتی است (Zakaria, 1998: 42)، موضوعی که در این مقاله نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بر همین اساس، در این مقاله، متغیر میانجی «فهم و اجماع نخبگان حاکم نسبت به تهدیدات خارجی» را به‌عنوان متغیر مداخله‌گر برجسته کرده و با بهره‌گیری از استدلال‌ها و گزاره‌های رئالیسم تهاجمی، مدل زیر را ارائه می‌کنیم.

در این مدل که از رئالیسم نئوکلاسیک تهاجمی، نقش ادراکات نخبگان و برداشت آن‌ها از نیت تهاجمی و توسعه‌طلبانه سایر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای؛ یک متغیر میانجی در راستای تفهیم فشارهای نظام‌مند خارجی در نظر گرفته می‌شود. در حقیقت، این مدل، بستر نظام بین‌الملل را برخلاف رئالیسم تدافعی، به صورت بدخیم ادراک می‌کند اما در عین حال، بر نقش متغیرهای میانجی برای فهم کمیابی امنیت و نیت تهاجمی سایرین، تأکید دارد. برداشت تجویزی از رئالیسم نئوکلاسیک مذکور متضمن این استدلال است که کشورهایی که به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای در یک حوزه جغرافیایی مطرح هستند، باید به این باور برسند که در صورت عدم تلاش برای حداکثرسازی نفوذ و رسیدن به موقعیت هژمونی در منطقه مورد نظر، سایر قدرت‌های منطقه به انجام این کار مبادرت خواهند کرد و توازن قوا را به نفع خویش تغییر خواهند داد. بنابراین، توسعه‌طلبی و گسترش منافع به خارج از مرزها در منطقه مورد نظر، یک اصل ضروری است که در یک شرایط معمولی و از نظر تئوریک، به حفظ موازنه قوا در منطقه منجر خواهد

شد؛ چرا که مساعی تمامی قدرت‌های منطقه‌ای برای به حداکثر رساندن قدرت و منافع خویش در منطقه با توسل به استراتژی‌های گوناگون و همچنین رسیدن به این ادراک در رابطه با مقاصد هژمون طلبانه دیگران؛ سایر بازیگران قدرتمند منطقه ای را نیز به همین مسیر خواهد کشاند و سیستم را به سوی توازن سوق خواهد داد. نتیجه منطقی این استدلال‌ها این است که رئالیسم تهاجمی مدنظر، توسعه‌طلبی، گسترش‌طلبی، هژمون‌طلبی و ... را نه رویکردهایی با بار معنایی منفی و ضدانسانی و جنگ طلبانه، بلکه به عنوان توصیه‌هایی ضروری برای حفظ تعادل و رسیدن به موقعیتی مطلوب و دور از جنگ، در نظر دارد.



منبع: نگارندگان

### قفقاز جنوبی به عنوان همسایه ایران

زیست در یک محیط پرتنش و پرتهدید در محیط امنیتی پیرامونی ایران، همسایگی را به یک مقوله مهم در سیاست امنیتی و خارجی ایران بدل کرده است، مسئله‌ای که باید با اتخاذ رویکردهای مناسب در قبال آن، فرصت‌ها را فعلیت بخشید و به حداکثر رساند و تهدیدها را دفع، رفع و مدیریت نمود. بر همین اساس، همسایگی مسئله تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات پیرامونی ایران از جمله در قفقاز است، ایران در طول تاریخ تلاش کرده از یک طرف نگاه بلندمدتی به همزیستی با همسایگان خود داشته باشد و از طرف دیگر، زمینه‌ساز هم‌گرایی و رفع اختلافات همسایگان خود باشد (بیکدلی، ۱۳۹۹). رویکرد کلی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی همواره مبتنی بر ایجاد توازن منطقه‌ای قدرت و برقراری صلح

بین دو کشور همسایه شمالی (جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان) بوده است، در این چارچوب، احترام به مرزهای شناخته شده بین‌المللی و حفظ ژئوپلیتیک در اولویت سیاست خارجی ایران قرار داشته است (رشیدی، ۱۴۰۲: ۲۸). تحصیل حداکثری منافع ملی و گسترش دایره آن و متعاقب آن کاستن از هزینه‌ها و تضمین اهداف در سطوح مختلف، مستلزم فهم درست محیط همسایگی و به‌کارگیری سیاست خارجی متناسب با آن در تمامی عرصه‌های روابط خارجی است (Gohari Moghadam and others, 2022: 58). سرلشکر صفوی مشاور نظامی رهبر معظم انقلاب بیان می‌دارد که «منطقه قفقاز برای ایران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ لذا باید جغرافیای این مناطق را بشناسیم تا بدانیم چه سیاستی را در این حوزه باید اتخاذ کنیم. سرلشکر صفوی با بیان اینکه ایران چه سیاستی را در باره قفقاز اتخاذ کند، بسیار مهم است، خاطرنشان کرد: کشورمان در رابطه با منطقه قفقاز رقابت استراتژیکی با سایر کشورها دارد؛ به‌همین دلیل نیاز داریم که روابط بسیار استراتژیکی با جمهوری آذربایجان و ارمنستان داشته باشیم. سیاست ایران حفظ امنیت ملی، مرزها و تعیین محدوده مرزها و منافع ملی است؛ البته قدرت‌های بزرگ در این منطقه دخالت دارند؛ لذا اینکه ایران در قفقاز چه سیاستی را اتخاذ کند، مسئله مهمی است» (Safavi, 2023).

### ارمنستان و بازنمایی کلی و دوگانه آن به‌عنوان همسایه دوست-دگر هویتی

هرچند که مشابهت‌ها و قرابت‌های فرهنگی زیادی میان مردم ارمنستان و ایران وجود دارد، اما از آنجایی که در میان مبانی و منابع هویت‌ساز در جمهوری اسلامی ایران، انگاره‌های مذهبی از انگاره‌های ملی و تاریخی برجسته‌تر است، ارمنستان در نظام شناختی نخبگان جمهوری اسلامی ایران، در مجموع نه به صورت یک موجودیت جداگشته از خاک و سرزمین مادری خود (ایران)، بلکه به عنوان یک دگر هویتی بازنمایی شده است. این مدل بازنمایی را می‌توان به سه دلیل اساسی در نظر گرفت: ۱- تفاوت‌های مذهبی ارمنستان با ایران ۲- نزدیکی ارمنستان به غرب و ۳- نفوذ جریان‌های ضد ارمنی و حامیان باکو در سیاست‌گذاری‌ها در ایران. مسئله غرب‌گرایی در سیاست خارجی ارمنستان پس از جنگ دوم قره‌باغ و همچنین جنگ روسیه و اوکراین پررنگ‌تر نیز شده است. در یک بیان کلی باید گفت که به دلیل دشمنی تاریخی امپراتوری عثمانی با ارمنه و در نتیجه کشتار ارمنه در زمان امپراتوری عثمانی و رابطه دشمنی با ترکیه به عنوان وارث امپراتوری، حضور روسیه در ارمنستان به عنوان یک عامل مثبت تلقی می‌شود که می‌تواند امنیت این کشور را تضمین کند (Gheysari and Gudarzi, 2009: 128). این در حالی است که در سالیان اخیر و خصوصاً بعد از جنگ دوم قره‌باغ و جنگ روسیه و اوکراین که روسیه بنابر دلایل گوناگون آن طور که باید و شاید از ارمنستان حمایت نکرد و حتی به نوعی حامی آذربایجان نیز بود، روسیه در نزد مقامات و جامعه ارمنستان، محبوبیت سابق خود را از دست داده و نوعی نفرت جایگزین این محبوبیت شده است. نیروهای نزدیک به دولت ارمنستان و احزاب حامی نیکول پاشینیان با دور شدن از روسیه تأکید می‌کنند که رویکردی که تاکنون برای دفاع از ارمنستان درپیش گرفته شده بود اشتباه بوده و دیگر نباید تنها به یک کشور برای حفظ امنیت ارمنستان اتکا کرد، از این رو ارمنستان نیاز به شرکای امنیتی متنوع و متعدد دارد و لذا نزدیکی به غرب و ناتو در کنار حفظ روابط سیاسی و امنیتی سطح پایین‌تر با روسیه در دستور کار قرار گرفته است. دولت ارمنستان از اینکه روسیه در جنگ ۲۰۲۰ کمک جدی به این کشور نکرده، برای حفاظت از ارمنه قراباغ فعال نبوده و هم‌اکنون نیز اعلام نمی‌کند که باکو بخش‌هایی از خاک اصلی ارمنستان را در اشغال خود دارد و باید این مناطق را تخلیه کند، ناراحت و رنجیده خاطر است (Movahedian, 2023). بر همین اساس، نزدیکی ارمنستان به غرب برای حفظ امنیت خود، به عامل مضاعفی برای بازنمایی ارمنستان به عنوان یک دگر هویتی در نزد برخی نخبگان سیاسی ایران تبدیل شده است. این در حالی است که جامعه ارمنستان همواره نگرش بسیار مثبتی نسبت به ایران داشته‌اند. به‌عنوان مثال، بر اساس یک نظرسنجی که در سال ۲۰۲۳ توسط مؤسسه بین‌المللی جمهوری خواه انجام شد، به‌صورت واضح، ایران به‌عنوان مهم‌ترین شریک امنیتی ارمنستان توسط ۵۴ درصد ارمنی‌های مورد سؤال در نظر گرفته می‌شود (Gevorgyan, 2023: 7).



### جمهوری آذربایجان و بازنمایی کلی آن به عنوان همسایه دوست-برادر و مسلمان شیعه

در یک دولت به مثابه یک آبر ائتلاف، این فهم‌های دسته‌جمعی (همانگونه که در ایدئولوژی‌ها و پارادایم‌های سیاست‌گذاری تجلی می‌یابند) است (Katzanstein, 1996) که برای درک و فهم کلی یک بازیگر از دیگر بازیگران و یا سایر اَبژه‌های روابط بین‌الملل مانند مناطق جغرافیایی گوناگون؛ بایستی مورد بحث و بررسی قرار بگیرند. از نقطه‌نظر نخبگان ایرانی، رابطه ایران و آذربایجان بر اساس شریعت اسلامی و عواملی که دو ملت را در طول سالیان متمادی به یکدیگر پیوند می‌دهد شکل گرفته است، ایران و آذربایجان تا حد زیادی تاریخ، مذهب و فرهنگ مشترکی دارند (Davoodi, 2016). جمهوری آذربایجان از ابتدای تشکیل آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در نزد نخبگان جمهوری اسلامی ایران، به عنوان همسایه دوست و برادر مسلمان شیعه بازنمایی شده است. این نوع بازنمایی از یکسو ناشی از اهمیت نقش مذهب و ایدئولوژی در استراتژی‌ها و رویکردهای جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر، تحت تأثیر قرابت‌های قومی و مرزی این بازیگر با ایران است. در جمهوری آذربایجان بر خلاف آنکه در سطح اجتماعی و توده‌های مردم، نقش مذهب و شیعی‌گری برجسته و پررنگ است، در سطح سیاسی و حکمرانی اما، وضعیت دقیقاً بالعکس است. این کشور دومین کشور شیعی جهان اسلام است در حالی که دولت باکو یکی از سکولارترین و بلکه یکی از ضددین‌ترین دولت‌های جهان است. «جمهوری آذربایجان، با جمعیتی برابر ۱۰/۴ میلیون نفر (در سال ۲۰۲۲) همسایه شمال غربی ایران، پرجمعیت‌ترین و در عین حال توانمندترین جمهوری قفقاز جنوبی است، با تولید ناخالص داخلی ۷۸/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲، درآمد سرانه ای معادل ۷۷۶۲ دلار داشته است... اگر چه جمهوری آذربایجان به سبب ساختار اقتصادی (نفت پایه) مشابهت‌هایی با ساختار اقتصادی ایران دارد و فضای کمی برای توسعه تجارت فیما بین وجود دارد، ولی در زمینه‌های دیگری همچون حمل و نقل و ترانزیت، سرمایه‌گذاری، همکاری اقتصادی و مبادلات علمی و فرهنگی هنوز ظرفیت‌هایی برای همکاری بیشتر دارند... صادرات جمهوری اسلامی ایران به جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۲۰ برابر ۴۶۲ میلیون دلار (کمتر از یک درصد صادرات ایران) و واردات ایران از جمهوری آذربایجان ۳۷ میلیون دلار (کمتر از یک درصد) بوده است...» (Amir Ahmadian, 2023). حاکمیت جمهوری آذربایجان با توجه به ماهیت سکولاری که دارد، مانع رسمی و مشهود گسترش اسلام در این کشور است، دینداران در این کشور وضعیت سختی دارند، به عنوان مثال آن‌ها حتی حق اینکه کودکان خود را با حجاب به مدرسه بفرستند، ندارند؛ جامعه دیندار مردم آذربایجان نمی‌توانند نماینده مجلس یا مقام دولتی بشوند، حتی اگر فردی به عنوان فرد نمازخوان شناخته شود نمی‌تواند در ساختارهای نظامی و انتظامی موقعیتی بگیرد و اگر مظاهر دینداری از آن‌ها مشاهده شود با ایشان برخورد می‌شود (Heshmati, 2022). با تمام این تفاسیر، به نظر می‌رسد که حمایت از جمهوری آذربایجان، طرفداران زیادی در بدنه اصلی و هسته مرکزی حاکمیت در ایران دارند. «اگر روزی جمهوری آذربایجان مورد حمله کشور بیگانه قرار بگیرد ایران را برای حمایت در کنار خود خواهند داشت... اقتدار ایران علیه دشمنان ایران و آذربایجان و دیگر همسایگان ماست و نه دوستان ما... مردم آذربایجان نور چشم ما هستند...» (Velayati, 2022).

### نقش روسیه در تغییر توازن قوا به نفع باکو و سردرگمی مضاعف در سیاست خارجی ایران

روسیه همواره یکی از مهم‌ترین بازیگران در قفقاز بوده و سعی داشته تا در راستای دکترین امنیتی خود، در وقایع این منطقه، نقش بازیگر اصلی را ایفا کند. بر همین اساس، جلوگیری از نفوذ سایر بازیگران در این منطقه، یکی از رویکردهای اصلی روسیه در قبال قفقاز بوده است. نخبگان سیاسی حاکم در روسیه بر این باورند که دولت پاشینیان با اتخاذ یک خط مشی غرب‌گرایانه، همکاری به غرب را به نزدیکی و وابستگی به مسکو ترجیح داده است. بر همین اساس در حالی که برخی بر این عقیده‌اند که یکی از دلایل حمایت روسیه از آذربایجان و چرخش به سمت همکاری با باکو تمایل دولت پاشینیان به غرب و به ویژه همکاری و نزدیکی به کشورهایمانند آمریکا و فرانسه بوده است؛ با این حال شایان ذکر است که در سمت مقابل مقامات ارمنستان مهم‌ترین علت گرایش بیشتر به سمت غرب را عهدشکنی روسیه مطابق پیمان سال ۲۰۲۰ در نظر می‌گیرند. بر اساس توافق سه‌جانبه (آذربایجان،

روسیه و ارمنستان) پس از جنگ ۴۴ روزه ۲۰۲۰، یک نیروی حافظ صلح روسیه در منطقه قره‌باغ مستقر شد. بر اساس این قرارداد، نیروهای حافظ صلح باید تا سال ۲۰۲۵ در قره‌باغ می‌مانند، اما در سال ۲۰۲۳ آذربایجان با عملیات نظامی یک روزه کنترل کامل قره‌باغ را به دست گرفت و جمعیت ارمنی از آنجا مهاجرت کردند، امسال نیروهای حافظ صلح روسیه، یعنی یک سال زودتر از موعد مقرر قره‌باغ کوهستانی را ترک کردند (Tasnim News, 2024/8/20). در یک جمع‌بندی باید گفت که بدون شک ناتوانی روسیه در اجرای وعده‌ها و ضمانت‌های امنیتی در رابطه با تمامیت ارضی ارمنستان که هم در خلال جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ منجر به شکست ارمنستان شد و هم بعد از آن به دلیل چشم‌پوشی و چراغ سبزی‌های صلح‌بان روسی تمامیت ارضی ارمنستان به صورت پیاپی از طرف باکو نقض شد را می‌توان یکی از دلایل اصلی سقوط قره‌باغ و تصرف این منطقه توسط جمهوری آذربایجان در نظر گرفت. حمایت‌های روسیه از توسعه‌طلبی‌های باکو و خصوصاً کریدور سیونیک (با نام جعلی زنگزور)، بدون شک معادلات این منطقه را برای ایران پیچیده‌تر کرده و ضرورت توجه مضاعف به رویدادهای این منطقه را برای دستگاه‌های امنیتی کشور برجسته می‌کند. در حقیقت این مقوله باید برای نخبگان سیاسی تفهیم شود که اهداف و استراتژی‌های روسیه در قفقاز جنوبی بسیار متفاوت از آن چیزی است که مورد انتظار ایران است.

### سیاست جمهوری اسلامی ایران در قفقاز پس از جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰): بی‌طرفی مثبت به نفع باکو

در حالی که بر طبق منطق موازنه قوا و اصول رئالیستی، این انتظار از جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است که توازن را بین دو بازیگر باکو و ایروان طوری برقرار کند که یکی بر دیگری تسلط پیدا نکند، در عمل اما چنین چیزی به وقوع نپیوسته است. روابط اقتصادی ایران و ارمنستان در سه دهه گذشته رشد آشکاری داشته است، یکی از نکات مهم در برداشتهای نخبگان ارمنی از ایران، رویکرد نسبتاً متعادل ایران در قبال مناقشات قره‌باغ بوده است. در گذشته، نخبگان سیاسی ارمنستان کاملاً معتقد بودند که ایران علاقه مند به حفظ وضع موجود در قره‌باغ پس از آتش بس در ماه مه ۱۹۹۴ است، در حالی که در عمل، رویکرد غالب ایران به صورت دیگری بوده است و نشانی از محکومیت دیپلماتیک یا حمایت عملی از ارمنستان در رابطه با توسعه‌طلبی‌های باکو مشاهده نشده است. حتی عیان شدن همکاری‌های رو به رشد آذربایجان - اسرائیل و گزارش‌های مربوط به استفاده اسرائیل از خاک آذربایجان برای فعالیت‌های مختلف ضد ایرانی مقامات ایران را مجبور نکرد تا از تغییر وضعیت موجود در قره‌باغ جلوگیری کنند. هرچند که این تصور که ترکیه یکی از رقبای ایران در قفقاز جنوبی است و هرگونه رشد نفوذ ترکیه در منطقه به ضرر منافع حیاتی ایران است و گسترش ایدئولوژی پان‌ترکیسم نیز بخصوص در مناطق مرزی ایران، از نگرانی‌های مهم تهران بوده است. «در حالی که آذربایجان در ۲۷ سپتامبر سال ۲۰۲۰ جنگ گسترده‌ای را علیه جمهوری قره‌باغ کوهستانی آغاز کرد، بسیاری در ارمنستان تصور می‌کردند ایران آذربایجان را علناً محکوم خواهد کرد. ارمنستان ابراز امیدواری کرد که گزارش‌های مربوط به هزاران مزدور سوری مستقر در ترکیه و مشارکت در درگیری‌ها در مرزهای ایران باید نگرانی‌های ایران را چند برابر کند. با این حال، با وجود همه این محاسبات، واقعیت متفاوت بود. مقامات ایرانی خواستار از سرگیری مذاکرات شدند، از نگاه ارامنه اما آذربایجان به دلیل شروع جنگ محکوم نشده است. در حالی که محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان چندین بار در طول جنگ اظهار داشت که تهران حضور شبه نظامیان اسلام‌گرای سنی و «سایر تروریست‌ها» را در منطقه تحمل نخواهد کرد و رهبر معظم ایران اظهار داشتند که باید تمام مناطق آذربایجان آزاد شود و در روزهای پایانی جنگ به آذربایجان بازگردانده شود که شاید این موارد نام برده در خصوص جنگ اخیر منطقه قره‌باغ با کمی متفاوت‌تر از خواست و پیش‌بینی ارمنستان بوده باشد. وزیر امور خارجه ایران در اواخر ژانویه ۲۰۲۱ از باکو بازدید کرد و از حضور خود در جمهوری آذربایجان پس از آزادسازی سرزمین‌های کشور ابراز خرسندی کرد. وی آمادگی ایران را برای شرکت «گسترده و فعال» در تلاش‌های بازسازی در سرزمین‌های آزاد شده ابراز داشت. ظریف در سفر خود به ایروان، چند روز بعد، اظهار داشت که تمامیت ارضی جمهوری ارمنستان خط قرمز ایران است. این قبیل واکنش‌های مخصوصاً در مقابل آذربایجان باعث ایجاد سردرگمی در ارمنستان شد» (Poghosyan, 2021). یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل

مربوط به جنگ دوم قره‌باغ، مقوله کریدورها یا مسیرهای حمل و نقل ارتباطی است. از نظر تئوری، راحت‌ترین مسیر حمل و نقل باید از طریق ایران باشد. با این حال، با توجه به تحریم‌های ایالات متحده و سرمایه‌گذاری کم مزمین در راه‌آهن ایران، به سختی می‌توان آن را به عنوان یک گزینه مطمئن یا قابل اعتماد دید. راه حل بهتر کریدور زنگزور است که بخشی از یک مسیر حمل و نقل استراتژیک است که از باکو به قارص، استان شرقی ترکیه و از طریق ارمنستان در نزدیکی مرز آن با ایران امتداد دارد. کریدور زنگزور به کوتاه‌ترین مسیر حمل و نقل زمینی بین اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس تبدیل خواهد شد. اکنون وقت آن است که ارمنستان تصمیم بگیرد که آیا دوست غرب است، همانطور که مهاجران قوی و پر سر و صدای آن در ایالات متحده و اروپا قاطعانه بر این باورند یا خیر. اگر چنین است، باید مذاکرات صلح با آذربایجان را از سر بگیرد و به گشایش کریدور زنگزور کمک کند (Blank, 2022). علی‌رغم اینکه مقامات ایرانی مخالفت خود را با این طرح اعلام کرده‌اند، از جمله اینکه رهبر انقلاب اسلامی، در تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۱ در دیدار رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، با ابراز خرسندی از بازگشت قره‌باغ به آذربایجان، فرمودند: «اگر سیاستی مبنی بر مسدود کردن مرز ایران و ارمنستان وجود داشته باشد، جمهوری اسلامی با آن مخالفت خواهد کرد؛ چراکه این مرز، یک راه ارتباطی چند هزار ساله است.» ایشان همچنین در دیدار ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه نیز گفتند: «جمهوری اسلامی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که منجر به بسته شدن مرز ایران و ارمنستان شود، هرگز تحمل نخواهد کرد» (Ayatollah Khamenei, 2022)؛ اما همچنان بر ضرورت‌های اجرای این گونه طرح‌ها در محافل علمی و سیاسی ترکیه و جمهوری آذربایجان و حتی روسیه، تأکید می‌شود. کریدور سیونیک (با نام جعلی زنگزور)، در نزد محافل امنیتی ایران با تعابیری مانند دالان تورانی یا دالان ناتو نیز توصیف شده است که بیانگر پشت پرده غربی این طرح هستند، با این حال نکته مهمی که بایستی به آن توجه نمود حمایت روسیه از گشایش کریدور زنگزور است که می‌توان آن را نوعی پیش‌دستی روسیه نسبت به غرب، البته بدون توجه به منافع ایران در نظر گرفت. در هر صورت، این کریدور که هم غرب حامی آن است هم روسیه و هم ترکیه و آذربایجان، بیشترین تهدیدات کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت را متوجه ایران خواهد نمود. رهبر جمهوری اسلامی ایران در رابطه با درگیری‌های میان باکو و ایروان بیان می‌دارند که: «این درگیری نظامی باید هرچه زودتر تمام شود؛ البته همه سرزمین‌های جمهوری آذربایجان که به وسیله ارمنستان تصرف شده باید آزاد شود و به آذربایجان برگردد». همچنین ایشان لزوم حفظ امنیت ارامنه در این سرزمین‌ها و رعایت مرزهای بین‌المللی از جانب دو طرف را مورد تأکید قرار دادند و افزودند: «تروریست‌هایی که براساس گزارش‌های قابل اطمینان وارد منطقه شده‌اند، نباید به هیچ‌وجه نزدیک مرز ایران شوند و اگر آن‌ها نزدیک مرز شوند، قطعاً برخورد قاطع خواهد شد» (Ayatollah Khamenei, 2020/11/3). این گونه موضع‌گیری‌ها اگر چه می‌تواند بیانگر برداشت تهدید جدید ایران از باکو و اقداماتش باشد اما در عمل بایستی تغییر نگرش اساسی و متعاقباً سیاستگذاری‌های جدیدی در این حوزه صورت بگیرد. در این بخش می‌توان اینگونه استدلال نمود که مطابق چارچوب نظری پژوهش، سیاست ایران در قفقاز خصوصاً پس از جنگ دوم قره‌باغ، در بهترین حالت مبتنی بر فهم نیمه‌کامل از رویدادهای این منطقه بوده و نتیجه آن نیز چیزی نیست جز افعال عموماً واکنشی با اتخاذ برخی مواضع دیپلماتیک و عملی که در بهترین حالت طرح‌های توسعه‌طلبانه رقیب را به تعویق می‌اندازد.

## نتیجه‌گیری

بسیاری از متفکران، پژوهشگران و تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند که جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی بسیاری از فرصت‌های مهم را از دست داده و همچنین در برابر تهدیدها نیز، به‌خوبی دست به انجام اقدامات موازنه‌جویانه نزده است. با این حال، در عمل و در موضع‌گیری بسیاری از مسئولین، رویکرد ایران در قفقاز موفقیت‌آمیز بوده است؛ همین دوگانگی، بیانگر عدم اجماع مناسب در این حوزه است. این مقاله که با اتخاذ یک رویکرد آسیب‌شناسانه سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به مناقشات قفقاز را تحلیل نمود، مشکل اساسی ایران در قفقاز را در نوع نگاه نخبگان سیاسی ایران نسبت به این منطقه ردگیری نمود. در یک بیان کلی باید

گفت که جمهوری اسلامی ایران بر اساس یک سیاست اصولی و منطقی، از تمامیت ارضی کشورهای همسایه از جمله در منطقه قفقاز حمایت کرده و ضمن مخالفت با اشغال یا تجزیه این کشورها، بر تغییر ناپذیر بودن مرزهای جغرافیایی اصرار می‌ورزد. ایران، همان گونه که با اشغال قره‌باغ و هفت شهر دیگر آذربایجان توسط ارمنستان مخالف بوده، با اشغال بخش‌هایی از ارمنستان به بهانه اتصال ترکیه به باکو نیز مخالفت می‌کند. علت این است که نقض تمامیت ارضی کشورها و تغییر مرزهای جغرافیایی، آسیب‌ها و تهدیدهای امنیتی جدی را برای منطقه ایجاد کرده و پیشرفت اقتصادی کشورها را دچار اختلال می‌نماید، با این حال با پذیرش این موضوع که در مجموع و در عمل، سیاست جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی و خصوصاً در قبال مناقشات میان ارمنستان و باکو، از کارایی کافی برخوردار نبوده است، باید اذعان نمود که در مواجهه با مسائل پیچیده و چندلایه‌ای مثل تعارضات میان باکو و ایروان، نمی‌توان صرفاً با یک سری دستورالعمل‌های کلی عمل نمود. این یعنی، صرف‌بازنمایی ارمنستان به عنوان دوست و شریک غرب و آذربایجان به عنوان برادر مسلمان، نمی‌توانند موجد مبانی قابل اتکایی برای سیاستگذاری در این حوزه باشند. به عنوان مثال؛ توسعه‌طلبی‌ها و اقدامات ضدامنیتی دولت باکو با پشتیبانی ترکیه و اسرائیل؛ ریشه‌های ملی، قومی، هویتی و ضددینی دارد و راه حل مقابله با این موارد نیز متعاقباً باید ریشه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه و یا ترکیبی ملی-دینی داشته باشد. همچنین به عنوان مثال وقتی که نیروهای وهابی ارتش باکو؛ قره‌باغ یا آرتساخ را فتح می‌کنند؛ این موضوع نباید در نزد سیاسیون و مقامات به عنوان "بازگشت قره‌باغ به خاک اسلام" بازنمایی شود و اینگونه بازنمایی‌ها و تصورات؛ منطبق با واقعیات نیست و یکی از جلوه‌های تأیید این استدلال نیز ادامه استراتژی‌های توسعه‌طلبانه باکو خصوصاً در رابطه با کریدور سیونیک (با نام جعلی زنگور) می‌باشد. در حقیقت باید گفت که ادامه فهم ناقص نسبت به تحولات قفقاز؛ مشکلات جبران‌ناپذیری برای کشور به همراه خواهد داشت. همچنین شایان ذکر است که دو نتیجه مهم دیگر نیز مستخرج از این پژوهش است، اول اینکه اگر افعال ایران در قفقاز جنوبی ماهیتی واکنشی داشته باشد، در نهایت به ضرر ایران خواهد بود و ضروری است که نوع بازیگری ایران در این منطقه، مبتنی بر افعال کنش‌محور باشند و دیگر بازیگران را به چالش بکشد نه اینکه در پاسخ به چالش‌های ایجاد شده توسط سایرین، دست به واکنش بزنند. یکی دیگر از مهم‌ترین نتایج این پژوهش نیز این است که علی‌رغم اینکه در برخی موارد، رویکردهای ملی‌گرایانه و اسلام‌گرایانه در سیاست خارجی، باهم تعارض پیدا می‌کنند، اما در رابطه با منطقه قفقاز جنوبی و چالش‌های آن، این دو رویکرد نقش مکمل را ایفا کرده و هم‌پوشانی زیادی با یکدیگر دارند. مطابق چارچوب نظری ابداعی پژوهش، پاسخ به تهدیدات بایستی مبتنی بر درک صحیح و کامل آن‌ها از سوی نخبگان سیاسی حاکم باشد. بر همین اساس، هنگامی که درک ناقصی از افعال و اهداف تهاجمی سایر بازیگران در یک منطقه، اساس کار قرار بگیرد، چیزی جز انفعال و از دست دادن فرصت حضور در منطقه و تبدیل منطقه به یک کانون فعال بحران علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی حاصل نخواهد شد. همچنین اگر درک نیمه‌کاملی در این خصوص وجود داشته باشد، نظاره‌گر افعال عموماً واکنشی خواهیم بود که با اتخاذ برخی مواضع دیپلماتیک و کم‌اثر، در بهترین حالت طرح‌های توسعه‌طلبانه رقبا را به تعویق می‌اندازند. برای جلوگیری از دست‌رفتن فرصت‌ها و اشباع جبران‌ناپذیر تهدیدها، تجویزها و توصیه‌های گفته شده زیر که بر اساس مفاهیم نظری پژوهش، مطابق با فهم کامل از رویدادهای این منطقه است، می‌توانند راه‌گشا و در خدمت تأمین امنیت و منافع ملی باشند.

۱- ایران بایستی به وضعیت جدید قفقاز به عنوان یک تهدید جدی امنیت ملی نگاه کند، توسعه روابط آذربایجان و اسرائیل که شامل همکاری‌های نظامی-فنی و امنیتی است نکته مهمی است که بایستی مورد توجه نهادهای امنیتی، اطلاعاتی و نظامی قرار بگیرد. نفت آذربایجان ۴۰ درصد از کل مصرف اسرائیل را تشکیل می‌دهد، اسرائیل همچنین تأمین‌کننده عمده تسلیحات آذربایجان است، آذربایجان یکی از کشورهای مهم در استراتژی سیاست خارجی اسرائیل است که به آن "استراتژی جدید پیرامونی"<sup>۱</sup> نیز می‌گویند، که مبتنی بر تقویت روابط با کشورهای است که در نزدیکی منبع اصلی تهدید امنیت اسرائیل قرار دارند

(KILIÇ YAŞIN, 2023). این امر بایستی تمایل ایران به درک دولت باکو به عنوان بازیگر نیابتی اسرائیل و این ایده که اسرائیل به تاسیسات نظارتی در ۷ کیلومتری ایران دسترسی پیدا کرده است را شدیدتر کند. بنابراین، اولین توصیه این است که تهدیدات ناشی از اقدامات توسعه‌طلبانه محور ترکیه-اسرائیل-آذربایجان به رسمیت شناخته شوند.

۲- تحلیل وقایع قفقاز از منظر انگاره‌هایی مانند امت‌گرایی، اسلام‌گرایی و سایر ایده‌های مشابه، تنها موجب بروز یک درک ناقص و حتی غیرواقعی از شرایط جاری حاکم بر این منطقه می‌شود، چرا که امور این منطقه کاملاً ناسیونالیستی و قومی شده و متقابلاً بایستی از همین منظر ادراک شوند. اهمیت این مسئله خصوصاً به این دلیل است که آذربایجان (باکو) به‌عنوان یکی از منابع بالقوه قومی ناسیونالیسم می‌تواند به عرصه داخلی ایران نفوذ کند (Shaffer, 2022: 2). بنابراین، تنها مسئله‌ای که بایستی در نظام شناختی تحلیل امور این منطقه بخصوص تنش‌های میان ارمنستان و آذربایجان، مبنای کار قرار بگیرد، مقوله منافع ملی و امنیت ملی است که بایستی مبتنی بر انگاره‌های ملی‌گرایانه باشند.

۳- با گذر از انگاره‌های غیرناسیونالیستی در فهم امور این منطقه، بایستی توجه نمود که برای برقراری توازن در منازعات میان ایروان و باکو، توجه به مقوله زمان یک اصل مهم است و هرگونه اقدام در زمان نامناسب و دیر، تبعات جبران‌ناپذیری برای کشور به همراه خواهد داشت. بنابراین ضروری است که در دستگاه‌های امنیتی و دیپلماسی کشور، میز قفقاز مورد توجه بیشتری قرار گرفته و هر روزه وقایع، رخدادها و اطلاعات واصله از این منطقه مورد بررسی و پایش و تحلیل دقیق قرار بگیرد.

۴- یکی از مهم‌ترین توصیه‌های سیاست‌گذاری در این منطقه، تأکید بر ضرورت ایجاد پیمان‌های دفاعی و امنیتی جامع با کشور ارمنستان است. پیمان‌هایی که هم به برقراری توازن قوا در منطقه کمک می‌کند و هم موجب صادرات تجهیزات نظامی می‌شوند. پیمان‌هایی که بر حفظ تمامیت ارضی و اتصالات مرزی ایران و ارمنستان تأکید کند و بدین صورت، مخالفت با تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه را در سیاست‌ خارجی ایران، رسمیت ببخشد.

۵- رویکرد جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان نباید محدود باشد. ایران باید تلاش کند در تمامی ارکان اجتماعی و سیاسی ارمنستان اعم از نهاد کلیسا و احزاب و ... نفوذ اثرگذار به‌دست بیاورد و این مسئله با اقبال جامعه ارمنی به ایران کاملاً امکان‌پذیر است. نخبگان سیاسی ایران باید بدانند که کلیسا در ارمنستان به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی بازتولید فرهنگ ارمنی، علاوه بر آنکه متغیری مهم در تداوم ثبات ارمنستان به‌شمار می‌آید، بر جهت‌گیری‌های سیاست‌ خارجی این کشور و تعریف منافع ملی آن نیز تأثیرگذار است و تعارض بنیادین آن با مبانی صهیونیسم، آن را به یکی از چالش‌های اسرائیل و همچنین لابی صهیونیسم در آمریکا بدل ساخته است. بر همین اساس، نزدیکی ایدئولوژیک میان ایران و ارمنستان، امری دست‌یافتنی است. جامعه ارمنستان نیز مستعد جذب در ایده‌های مشترک ایرانی-ارمنی است و همچنین باید گفت که نفوذ ایران در احزاب و سطوح سیاسی ارمنستان نیز باید افزایش یابد و بایستی از این طریق نظاره‌گر رشد احزاب و گروه‌های طرفدار ایران در انتخابات‌های گوناگون در ارمنستان باشیم.

۶- غرب‌ستیزی در سیاست‌ خارجی ایران نباید موجب بازنمایی ارمنستان به‌عنوان شریک غرب و هم‌دست کشورهای غربی بشود. برخی بازیگران به دنبال سواستفاده از گفتمان انقلابی و غرب‌ستیزی حاکم بر سیاست‌ خارجی ایران هستند. سابقه همکاری ترکیه با غرب به‌عنوان کشوری عضو ناتو و آذربایجان به‌عنوان شریک ترکیه و رژیم صهیونیستی، بسیار بیش از ارمنستانی است که به‌ناچار برای حفظ امنیت خود و برای یافتنی شرکایی امنیتی به سمت غرب روی آورده است. حضور فعال اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی ایران در ارمنستان، بسیاری از موارد مذکور را مرتفع خواهد نمود.

## References

1. Abdi Omar, Ali (2013), Is There Anything 'New' in Neoclassical Realism?, E-International relations
2. Amir Ahmadian, Bahram (2023), Are relations between the Republic of Azerbaijan and Iran changing?, [In Persian]
3. Ayatollah Khamenei (2022), statements on the anniversary of the birth of the last prophet Muhammad Mustafa (peace be upon him) and the birth of Imam Jafar Sadiq (peace be upon him) in live and televised speeches, access at: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=46775>. [In Persian]

4. Ayatollah Khamenei (2022), why is Iran clearly opposed to the collapse of the geographical borders of the Caucasus region?, access at: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=50682>. [In Persian]
5. Beqa, Mentor (2017), "Neoclassical Realism: Its Promises and Limits as a Theory of Foreign Policy", *European Academic Research*, Vol. 5, No. 1, pp: 316-330.
6. Bekdeli, Alireza (2019), Views of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran on the Karabakh War, Center for Political and International Studies, available at: [In Persian]
7. Blank, Stephen(2022), Armenia Must Build the Zangezur Corridor, available at: <https://nationalinterest.org/blog/buzz/armenia-must-build-zangezur-corridor-204894>.
8. Cerioli, L. (2024). Neoclassical Realism, Global International Relations, and the unheard echoes of Realist practices from the South. *The British Journal of Politics and International Relations*, 0(0).
9. Davoodi, T (2016), "Friendly Relations between Iran and Azerbaijan: A Review", *Mediterranean Journal of Social Sciences*. Vol. 7, No. 5, pp. 259-262. DOI:10.5901/mjss. 2016.v7n5p259.
10. Fallahi, Ehsan and Omid, Ali (2017), The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in South Caucasus, Offensive or Defensive?, *Central Eurasian Studies*, Volume 11, Number 2, 417-433. [In Persian]
11. Gohari Moghadam, Abuzar; Bashiri Lahaghi, Maitham and Kolivand, Yunus (2022), neighborhood policy in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran; Suggested model and policy recommendations, *Strategic Studies Quarterly*, twenty-sixth year, number two, number 100, summer 1402, 57-79. [In Persian]
12. Golmohammadi, Vali and Azizi, Hamidreza (2022), the position of the South Caucasus in the regionalism of Iran's foreign policy, *Central Eurasian Studies*, Volume 15, Number 1, 281-305. [In Persian]
13. Heshmati, Burhan (2022), how do the days pass for the Shiites of the Republic of Azerbaijan?, access at: <https://kayhan.ir/fa/news/244609/>. [In Persian]
14. Juneau, Thomas(2015), 'Neoclassical Realism', Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iranian Foreign Policy (Redwood City, CA, 2015; online edn, Stanford Scholarship Online, 17 Sept. 2015), <https://doi.org/10.11126/stanford/9780804793056.003.0001>, accessed 25 June 2024.
15. Katzenstein, Peter (1996), *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics* New directions in world politics, ISSN 2380-7970, Columbia University Press, 1996.
16. KILIÇ YAŞIN, Gözde, The Caucasus in Iran's Foreign policy, *Avrasya İncelemeleri Merkezi Center for Eurasian Studies*, available at: <https://avim.org.tr/en/Analiz/THE-CAUCASUS-IN-IRAN-S-FOREIGN-POLICY>.
17. Kouhi Esfahani, M. (2019). *Iran's Foreign Policy in the South Caucasus: Relations With Azerbaijan and Armenia*. Routledge.
18. Major General Safavi (2023), Iran's strategy in the Caucasus region according to the military advisor of the revolutionary leader, accessible at: <https://www.khabaronline.ir/news/1851903> [In Persian]
19. Mearsheimer, J. J. (2014). *The tragedy of great power politics*. WW Norton.
20. Mohammadi Guderzi, Mohammadreza, Moradi, Abdullah, Faridi, Saeed and Talebpour, Fereydoun(2023), Strategies of the Islamic Republic of Iran in the South Caucasus Region, *Defense Policy Quarterly*, Volume 32, Number 123, 109-148. [In Persian]
21. Movahedian, Ehsan(2024), Key of Zangzor, access at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1403/06/18/3154694/>. [In Persian]
22. Movahedian, Ehsan(2023), what approach will help to preserve the territorial integrity of Armenia? Yerevan's Strange Desire for the West, *Iranian Diplomacy*, available at: <http://mail.iridiplomacy.ir/fa/news/2023476>. [In Persian]
23. Niakoui, Amir and Shojaei, Amirroham(2023), Analyzing the dimensions of the war between Russia and Ukraine from the perspective of offensive realism, *International Relations Research Quarterly*, 13th volume, 3rd issue, 50th consecutive issue, 65-92 [In Persian]
24. Poghosyan, Benyamin(2021), The prospect of relations between Iran and Armenia after the Nagorno-Karabakh conflict in 2020, available at: <http://iridiplomacy.ir/fa/news/2003019/>.
25. Political relations between the Islamic Republic of Iran and Armenia, the website of the Embassy of the Islamic Republic of Iran in Yerevan, access at: <https://armenia.mfa.gov.ir/portal/GeneralCategoryServices/4499>. [In Persian]
26. Rashidi, Ahmad (2023), Middle Corridor and Iran's interests in the South Caucasus, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 29th year, number 121, Spring 1402, 27-54. [In Persian]
27. Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World Politics* 51(1), 144-172.
28. Shaffer, Brenda(2022), Iran's policy in the Caucasus and Central Asia, *Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, Joint Center*, available at: <https://www.cacianalyst.org/resources/220817-FT-Iran.pdf>.
29. Tasnim news agency (August 20, 2024), What does Putin want from the Republic of Azerbaijan?, available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1403/05/30/3145093> [In Persian]
30. Valeriano, B. (2009). The Tragedy of Offensive Realism: Testing Aggressive Power Politics Models. *International Interactions*, 35(2), 179-206.
31. Velayati, Ali Akbar (2022), important note of the Supreme Leader's adviser on the developments in the Caucasus and relations between Iran and the Republic of Azerbaijan, available at: <https://azerbaijan.mfa.gov.ir/portal/newsview/700494>. [In Persian]
32. Zakaria, F. (1998) *From Wealth to Power. The unusual origins of America's world role*. Princeton: Princeton University Press.